

## بررسی مبانی نظری موثر در تعیین قلمرو دین از دیدگاه سنت‌گرایان

mirsepah@Qabas.net

pelake152@gmail.com

اکبر میرسپاه / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمدهادی طالب نجف‌آبادی / کارشناس ارشد فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۹/۰۷/۲۸

دریافت: ۹۹/۰۴/۱۵

### چکیده

دیدگاه‌ها در باب قلمرو دین، و حداقلی یا حداکثری دانستن آن از مبانی‌ای سرچشمه می‌گیرند که هرچند در بادی نظر به چشم نمی‌آیند، اما تأثیر خود را در ثنایای بحث به جای می‌گذارند. مبانی نظری‌ای که در تعیین قلمرو دین تأثیرگذارند را می‌توان این چنین برشمرد: مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و دین‌شناختی. در این نوشتار ابتدا نظریات سنت‌گرایان بیان گردیده و آن‌گاه به بررسی نظریات ایشان پرداختیم. دیدگاه غالبی که در سنت‌گرایی به چشم می‌خورد تکثرگرایی معرفتی و در پی آن پلورالیسم دینی است. در این مقاله با اشاره به خاستگاه این نظریه معرفت‌شناختی، ارتباط آن با دیدگاه هستی‌شناختی و در پی آن تأثیر این دیدگاه در تکثرگرایی دینی تبیین، و سپس نقدهای وارده بیان گردیده است. در پایان تأثیر این دیدگاه‌ها بر قبول قلمرو حداکثری دین توسط سنت‌گرایان بیان شده است. این تحقیق با روش تحلیلی - انتقادی و با استفاده از معانی، مفاهیم، تعریف‌ها و توصیف‌ها به تحلیل، تبیین و ارزیابی آراء دانشمندان می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: قلمرو دین، سنت‌گرایان، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، دین‌شناسی، کثرت‌گرایی.

## مقدمه

چراکه از یک سو، ایشان همواره خود را متعلق به یک دیدگاه همسو با ادیان می‌دانند، و از سوی دیگر، در مبانی خود دارای دیدگاه‌های خاصی هستند که آنها را از دیگر مکاتب متمایز می‌نماید. این نوشتار به بررسی مبانی سنت‌گرایان با توجه به عرصه قلمرو دین می‌پردازد و هدف خود را این قرار داده که به طور خاص دیدگاه‌هایی که سنت‌گرایان در این زمینه ارائه نموده‌اند را مورد بررسی قرار دهد.

سنت‌گرایان با تکیه بر منابع اصیل سنتی و اسلامی و با نقد تجددگرایی در صدد ارائه روش‌شناسی ویژه خود هستند. ایشان با پذیرفتن شهود و تهذیب نفس و با معتبر دانستن عقل شهودی، متدلوژی مدرنیته را که مبتنی بر فلسفه و علم مدرن است به چالش می‌کشند. در روش‌شناسی سنت‌گرایانه این عقل کلی و شهودی است که از جایگاه اصیل برخوردار، و عهده‌دار معرفت می‌باشد، در حالی که در روش‌شناسی مدرنیته، عقل جزئی و استدلالی است که در همه امور جاری است. نتیجه روش‌شناسی سنت‌گرایانه گفت‌مان معنویت‌گرایی و دستیابی به علم قدسی است که از این طریق تمدن سنتی مدنظر سنت‌گرایان استقرار می‌یابد. این تحقیق در صدد پاسخ به این سؤال است که مبانی نظری مؤثر در تعیین قلمرو دین از دیدگاه سنت‌گرایان چیست، و آن‌گاه به نقد و بررسی این سؤال بپردازد. همچنین در این نوشتار به این سؤال که دیدگاه سنت‌گرایان در باب قلمرو دین چه چیزی می‌باشد، نیز پاسخ داده شده است. این پرسش‌ها از رهگذر بررسی مبانی مختلف سنت‌گرایان از جمله مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، و دین‌شناختی و نقد و بررسی آنها دنبال می‌گردد. منظور از قلمرو دین، در این رساله، یعنی «حوزه تصرف و دخالت دین که این حوزه‌ها می‌تواند، امور دنیوی، اخروی، مادی، معنوی، علمی، فلسفی؛ و حوزه توصیه‌ها و توصیف‌ها را دربر بگیرد.» منظور از دین در عنوان مقاله، دین الهی است، که جنبه وحیانی دارد. اما در دیدگاه سنت‌گرایی، دین در معنایی وسیع‌تر مطرح گردیده است که در مبانی دین‌شناسی به آن پرداخته می‌شود. بر همین اساس دیدگاه ایشان نقد می‌گردد. اما سنت‌گرایی، به دیدگاهی گفته می‌شود که معتقد به سنت است، ایشان سنت را اینچنین تعریف می‌کنند: «سنت پیامی است که دارای منشأ الهی بوده، و در طول تاریخ توسط انسان‌هایی به نوع بشر انتقال یافته است. سنت از یک مبدأ کلی می‌آید، که هر چیزی از آن منشأ گرفته و هر چیزی به آن بازمی‌گردد.» (نصر، ۱۳۸۰، ص ۱۳۶).

یکی از مسائلی که در حوزه فلسفه و دین، مطرح می‌گردد، مسئله قلمرو دین است. قلمرو دین به این مسئله می‌پردازد که حیطة تصرف دین و گستره آن تا به کجاست. این سؤال از آنجا حائز اهمیت گردیده که عده‌ای با تأثر از سکولاریسم، خواهان جدایی دین به منزله امری فردی و اخروی، از سیاست به منزله امری دنیوی و اجتماعی گردیده‌اند. اینها با این ادعا که دین، در عرصه اجتماعی و مسائل دنیوی، توصیف و توصیه‌ای ندارد، قائل به محدود بودن قلمرو دین هستند، در حالی که این ادعا توسط اصول‌دانان مسلمان، مانند آیت‌الله مصباح و سنت‌گرایان مورد خدشه قرار گرفته است. اما از آنجا که مبانی سنت‌گرایان با اصول‌دانان مسلمان متفاوت می‌باشد، لازم است که این مبانی به صورت مجزا مورد بررسی قرار گیرند. مبانی سنت‌گرایان در باب وحدت متعالی ادیان، یا در باب مبانی فلسفی ایشان به صورت‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله، پایان‌نامه *بررسی مبانی فلسفی کثرت‌گرایی در گفتمان سنت‌گرایی* (نورمحمدی، ۱۳۹۰) و رساله *تبیین و تحلیل انتقادی حکمت خالده در اندیشه سنت‌گرایان معاصر و مقایسه تطبیقی آن با حکمت متعالیه* (قائم‌نیا، ۱۳۸۵) که به بررسی مبانی سنت‌گرایان و نقد آن می‌پردازد. در این زمینه به صورت عام می‌توان از کتاب *رابطه علم و دین* (مصباح، ۱۳۹۳) نام برد که در آن به رابطه علم و دین از دیدگاه اسلام پرداخته شده است. کتاب *تسریع در آینه معرفت* (جوادی آملی، ۱۳۷۲) نیز در همین زمینه به بررسی نقش معرفت، و شبهه‌های مربوط به آن پرداخته است. کتاب دیگر ایشان *انتظار بشر از دین* (جوادی آملی، ۱۳۸۰) نیز به مسئله انتظار بشر از دین می‌پردازد. اما به طور خاص می‌توان به کتاب *سنجش سنت* (مه‌دوی، ۱۳۹۱) اشاره کرد. این کتاب به نقد مبانی سنت‌گرایان می‌پردازد و در این زمینه مطالب خوبی ارائه شده است، هرچند به مسئله قلمرو دین نپرداخته است. از آنجا که تحقیقی در زمینه دیدگاه سنت‌گرایان در باب قلمرو دین به طور مستقل یافت نشد، لازم است تا با توجه به اهمیت این مسئله، دیدگاه یکی از مکاتب فلسفی، یعنی سنت‌گرایان نیز در این زمینه روشن گردد، تا با بررسی و نقد آن زمینه تبادل نظریات در این موضوع امکان‌پذیر گردد.

دیدگاه سنت‌گرایان، به عنوان یکی از مکاتب فکری قرن اخیر که در عرصه نقد تجددگرایی به فعالیت پرداخته‌اند، دارای اهمیت است؛

این تحقیق با روش تحلیلی - انتقادی و با استفاده از معانی، مفاهیم، تعریف‌ها و توصیف‌ها به تحلیل، تبیین و ارزیابی مبانی سنت‌گرایان در باب قلمرو دین می‌پردازد.

### ۱. مبانی معرفت‌شناختی سنت‌گرایان

فیلسوفان برای آگاهی از واقعیت‌ها و کسب معرفت، به منابع مختلفی متوسل شده‌اند. عقل، حس، تجربه، وحی، هریک، راهی است برای رسیدن به حقیقت، عده‌ای همه، و عده‌ای بعضی از این راه‌ها را معتبر دانسته‌اند.

سنت‌گرایان با نظر به مبانی خاص خود در حوزه معرفت‌شناسی، و با تکیه بر امر قدسی و سلسله‌مراتب هستی و با عنایت به معرفت باطنی، بر شهود کلی و درک باطنی اصرار می‌ورزند، و دیدگاه مقابل که بر دریافت عقلی، مستقل از عقل کلی، اصرار دارد را، به‌طور کامل مردود می‌شمرند.

### ۱-۱. مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی

قاتلان به مطلق‌گرایی معتقدند که می‌توان حقیقت را شناخت و اینچنین نیست که همه آنچه را که از خارج از خود به دست می‌آوریم دستخوش تغییرات ذهن ما گردد. این شناخت از طریق ابزارهایی که در اختیار انسان است، میسر می‌گردد. هرچند خطای در شناخت نیز ممکن است؛ ولی امکان خطا، مانع از این نیست که بگوییم می‌توان به حقیقت دست پیدا کرد.

در مقابل، شک‌گرایان و نسبی‌گرایان قرار دارند. شک‌گرایان و نسبی‌گرایان، معرفت یقینی را به‌طور مطلق، و یا در حوزه‌ای خاص از علوم، انکار می‌کنند. انکار معرفت یقینی به‌طور مطلق، شک‌گرایی عام و در حوزه‌ای خاص را شک‌گرایی نسبی می‌گویند؛ مانند شک‌گرایی اخلاقی، که به معنای غیریقینی دانستن معرفت‌های اخلاقی است. نسبی‌گرایان قائل‌اند که صرف‌نظر از شرایط ذهنی فرد یا گروهی خاص، نمی‌توان درباره چگونگی واقعیت اظهارنظر کرد؛ لذا درباره مطابقت هر معرفتی با واقع، تشکیک می‌کنند (مصباح و محمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۳-۱۲۵).

اما سنت‌گرایان در این باب دیدگاهی متفاوت دارند که از آن به «نسبتاً مطلق» یاد می‌کنند. «نسبتاً مطلق» امری است که نه کاملاً مطلق است، تا با تکیه بر مطلق بودن، تنها راه برای یک تفکر باز

باشد و دیگر دیدگاه‌ها نفی شود؛ و نه کاملاً نسبی است که هیچ تفکری را نتوان با معیاری واحد سنجید. در جانب مطلق‌گرایی نصر، «سنت» را مستلزم راست‌اندیشی می‌داند و معتقد است که سنت از راست‌اندیشی جدا نیست (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۶۷-۶۹). «بدون راست‌اندیشی، سنت ممکن نیست، و راست‌اندیشی هم خارج از سنت امکان ندارد. به‌علاوه، هر دو طارِد همه آن تقلیدها، انحرافات و کج‌روی‌هایی هستند که منشأ بشری و گاهی منشأ دَوَن بشری محض دارند» (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۵۰).

در تعریف وی منظور از راست‌اندیشی، پرهیز از نسبی‌گرایی است؛ چراکه وقتی حقیقت وجود دارد، خطایی هم وجود دارد و لذا معیارهایی برای شناخت حق از باطل نیز وجود دارد: «اگر چیزی به نام حقیقت وجود داشته باشد، پس خطا هم وجود دارد و ضوابط و معیارهایی هم هست که تشخیص حقیقت از خطا را برای آدمی امکان‌پذیر می‌سازد» (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۵۰).

اما در جانب نسبی‌گرایی، او که تکثر سنت‌ها و ادیان را امری حتمی قلمداد می‌کند، دیگران را بر سر این دو راهی می‌بیند که یا باید انحصارگرا باشند، و یا اینکه با «جهان‌باوری» بپذیرند که همه ادیان در مقابل یکدیگر وضعیتی یکسان دارند، مسئله‌ای که ایمان شخص به یک آیین خاص و احترام او نسبت به مجموعه عقائدی مشخص را از بین می‌برد (نصر، ۱۳۸۰ ب، ص ۲۴۱).

به نظر او یک اشتباه سبب شده که ما بر سر این دو راهی قرار بگیریم؛ به‌نحوی که پذیرش هریک از طرفین آن، امری غیرقابل قبول است. راه برون‌رفت از این مسئله، بازگشت به ماهیت چندساحتی دین است (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۵۰). براین‌اساس یکی از اشکالاتی که ممکن است از طریق نسبی‌گرایی بر سنت‌گرایان وارد گردد، پاسخ داده می‌شود؛ چراکه تضاد در آموزه‌ها براساس ساحت‌های مختلف دین معنا می‌گردد: «برخی آموزه‌ها به لحاظ ظاهری در مقابل یک عالم سنتی خاص دگراندیشانه‌اند، ولی ذاتاً راست‌اندیش هستند» (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۵۰). براساس این دیدگاه، دیگر نمی‌توان ادیان مختلف را در مقابل یکدیگر نهاد و به بررسی و مقایسه آنها پرداخت؛ چراکه «روش سنتی سطوح متفاوتی را که امر «نسبتاً مطلق» در عوالم صور قدسی بر آنها بنا می‌شود، تصدیق می‌کند» (نصر، ۱۳۸۰ ب، ص ۲۴۷). شوآن معتقد است: اگر آشکارا چیزی به نام «مطلقاً نسبی» وجود ندارد، با این همه، چیزی که «نسبتاً مطلق» است وجود دارد

توان آن شناخت پدیدارهاست. به نظر سنت‌گرایان، بیش از این هم نمی‌توان از عقل استدلالی انتظار داشت؛ چراکه این عقل از امر قدسی جدا افتاده است.

در مقابل عقل جزئی، عقل کلی قرار دارد؛ عقلی است که می‌توان با آن استدلال کرد و با آن به دریافت کلیات نائل آمد. عقل کلی برخلاف عقل جزئی، خود بسنده نبوده و اعتبار آن برای دریافت حقایق از ارتباط با شهود و وحی به صورت توأمان به‌دست می‌آید. آدمی می‌تواند حقیقت را دریابد و هستی را بشناسد و امکان معرفت برای او وجود دارد؛ اما مسئله اینجاست که او برای شناخت هستی و در واقع برای بهره‌مندی از علم قدسی باید از دو منبع معرفتی، یعنی عقل و وحی استفاده کند (نصر، ۱۳۸۰ب، ص ۲۳۷).

اما اینکه چرا با وجود عقل کلی، آدمی برای شناخت هستی نیازمند وحی است؛ سوآلی است که ریشه آن در طبیعت آدمی نهفته است که همان غفلت آدمی از امر قدسی و انحراف او از عالم سنتی می‌باشد. انسان آن قدر از طبیعت اصلی خود منحرف شده که نمی‌تواند از عقل کلی به‌طور کامل بهره‌بردار؛ لذا «او محتاج وحی است. وحی تنها چیزی است که قادر است عقل کلی را در آدمی تحقق بخشد و این امکان را فراهم کند تا به‌طور شایسته عمل کند» (نصر، ۱۳۸۰الف، ص ۱۲۵).

آمیزه وحی و تعقل، یعنی به‌کارگیری عقل کلی، شهود تعقلی را می‌سازد، که در فلسفه اسلامی آن را علم حضوری می‌گویند (نصر، ۱۳۸۰الف، ص ۲۳۷). عقل شهودی از آنجاکه منشأ عقل استدلالی است، توانایی درک ذات اشیاء را دارد و این از یک سو رئالیسم معرفتی را به‌دنبال دارد، و از سوی دیگر، علم و معرفت قدسی را؛ چراکه علم قدسی بدون ارتباط با امر قدسی امکان‌پذیر نیست و انسان سنتی از طریق عقل قدسی و وحی الهی به کسب معرفت نائل می‌گردد. باید گفت، عقل کلی به‌تنهایی می‌توانست برای دریافت حقایق کافی باشد؛ اما مسئله غفلت انسان موجب می‌گردد که قدرت عقلی به‌تنهایی کافی نباشد و نیازمند به وحی باشد. در این ارتباط عقل با دو منبع: شهود - که از آن به علم حضوری تعبیر می‌گردد - و وحی، به شهود تعقلی، یعنی ارتباط حضوری با حقایق عالم، دست پیدا می‌کند که این حقایق از سنخ هستی‌اند.

#### ۱-۴. وحی

منبع دیگر شناخت، وحی است. نصر وحی را اینچنین تعریف می‌کند: «ارتباط خاص ذات قدسی با انسان‌های برگزیده برای انتقال پیام یا

(شوان، ۱۳۸۳، ص ۲۸۷). براین‌اساس می‌توان گفت که به نظر سنت‌گرایان نه مطلق‌گرایی کامل معنایی دارد تا منتهی به انحصارگرایی بشود، و نه نسبی‌گرایی کامل تا اینکه معیاری برای قضاوت میان حق و باطل وجود نداشته باشد.

#### ۱-۲. منابع معرفت

یکی دیگر از مسائل مهم در روش‌شناسی معرفتی سنت‌گرایان، منابع معرفت است. واژه منبع دست‌کم به دو معنا به کار می‌رود:

۱. منبع به معنای متعلق معرفت؛ همچون تاریخ، طبیعت، انسان و جهان؛

۲. منبع به معنای قوای ادراکی یا راه‌ها و ابزارهای معرفت که از طریق آنها به تاریخ، هستی، آفریدگار و آفریده‌ها معرفت می‌یابیم (حسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۰).

براساس معنای دوم، مهم‌ترین منابع معرفت را می‌توان: ۱. حس؛ ۲. شهود؛ ۳. عقل؛ ۴. نقل (مرجعیت) شمرد. در میان منابع معرفت جایگاه بحث برانگیز عقل و حس، دلیل اصلی تمایز دو تفکر متافیزیکی و پوزیتیویستی گردیده است. در این میان سنت‌گرایان که برخلاف تجددگرایان، رویکردی ایجابی به سمت عقل کلی و شهود مبتنی بر آن دارند، با تکیه بر این منبع مهم درصدد گشایش راه معرفتی عظیمی میان انسان و ماوراء هستند.

#### ۱-۳. عقل شهودی

سنت‌گرایان عقل را به عقل کلی و جزئی تقسیم می‌کنند. عقل جزئی همان عقلی است که در نگاه تجددگرایان خود بسنده است و به‌وسیله آن می‌توان جهان هستی را فهم کرد. درحالی‌که سنت‌گرایان عقل جزئی را تنها بستری برای شناخت مفاهیم کلی می‌دانند. عقل جزئی، را می‌توان به‌عنوان قوه‌ای که به کمک عقل کلی می‌آید (نصر، ۱۳۸۰ب، ص ۱۲۵)، در نظر گرفت و نه بیش از آن؛ چراکه عقل جزئی توانایی دریافت حقیقت را ندارد (نصر، ۱۳۸۰الف، ص ۲۳۸-۲۳۹). عقل جزئی نه‌تنها توانایی دریافت حقیقت را ندارد، بلکه اگر به‌تنهایی به‌کار گرفته شود؛ یعنی بدون کمک سنت و ارتباط با امر قدسی، ثمره آن مخالفت با تعلیمات سنتی است (نصر، ۱۳۸۰ب، ص ۱۲۵). عقل جزئی همان عقلی است که کانت درصدد ارائه آن بود؛ عقلی که از شناخت ذوات اشیاء ناتوان است و نهایت

اراده می‌گردد و آن انتقال پیام الهی از مبدأ کلی به بشر از طریق پیام‌آوران است؛ لذا انتقال با عنوان دیگری همراه می‌گردد و آن مرجعیت است. مرجعیت در درون خود، با راست‌اندیشی و سخن گفتن از حقیقت همراه است (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۵۱)؛ زیرا اگر کج‌اندیشی امکان دارد و نسبی‌گرایی باطل است، منبعی لازم است که صحت، اعتبار و خلوص سنت‌ها را تضمین کند. در سنت‌گرایی این منبع را مرجعیت نامیده‌اند. مرجعیت در عین اینکه خود، منبعی است برای دست یافتن به سنت خالص و صحیح؛ در عین حال می‌تواند در مقام داوری نیز از آن استفاده کرد. تعبیر دیگری که از مرجعیت در نوشته‌های سنت‌گرایان یافت می‌شود، اقتدار است.

لذا انتقال و مرجعیت یکی از منابع معرفت در سنت‌گرایی به حساب می‌آیند. محورهای اصلی انتقال را می‌توان اینچنین برشمرد:

۱. سرآغاز انتقال: مبدأ انتقال پیام‌آورانی هستند که در هر فرهنگی با نام‌های متفاوت خوانده می‌شوند، پیامبر، آواتار، قدیس.
۲. فرایند انتقال: مجموعه مراحل، شیوه‌ها، کنش و واکنش‌هایی که به انتقال یک سنت می‌انجامند.

۳. محتوای انتقال: آنچه که در انتقال سنت، از گذشته به آینده منتقل می‌گردد.

۴. عامل انتقال: برای انتقال هر محتوایی، عاملی نیاز است که می‌تواند فرد یا افرادی این امر را بر عهده بگیرند (مهدوی، ۱۳۹۱، ص ۶۱-۶۲). کارکرد این انتقال در حقیقت این است که واقعیت سنت را به زندگی اعضای هر نسل، مطابق با قابلیت‌ها و تقدیر ایشان انتقال دهد (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۵۲).

## ۱-۱. معیار قضاوت

برای قضاوت میان معرفت‌های حاصل‌شده و تشخیص صحیح از باطل، نیاز به معیار و یا معیارهایی برای قضاوت داریم. این معیارها در مقام داوری گزاره‌ها به کار می‌آیند. سنت‌گرایی هم در مقام گردآوری و هم در مقام داوری گزاره‌ها با تجددگرایی اختلاف دارد. یکی از معیارهای داوری نزد تجددگرایی و سنت‌گرایی، عقل است. اما نحوه رویکرد هر یک از این دو تفکر نسبت به عقل متفاوت است. عقل به عنوان یک مسیر استدلالی، مورد قبول هر دو طرف است. اما تجددگرایان نسبت به عقل موضع موافقت مطلق دارند؛ به این معنا که تنها راه خبر گرفتن از جهان هستی را عقل می‌دانند و تنها

پیام‌هایی به بشر». و آن را گشایش آسمان بر ظرف وجود آدمی می‌داند (نصر، ۱۳۸۳، ص ۹۹). وحی با دو خصوصیت به شناخت بیشتر انسان کمک می‌کند: اول اینکه «وحی در بُعد باطنی‌اش، ارتباط با سطوح بالاتر وجود آدمی را ممکن می‌سازد؛ لذا آنچه که از طریق وحی منتقل می‌شود، مانند: رسوم و مناسک، آدمی را برای شناخت خود و سیر روحانی در این عالم یاری می‌کند» (نصر، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵). دوم اینکه «وحی استعدادهای عقل کلی را تحقق می‌بخشد و موانعی را که روح نفسانی ایجاد می‌کند و مانع کارکرد روح آدمی است، از بین می‌برد» (نصر، ۱۳۸۰، ص ۱۲۶).

انسان از طریق وحی می‌تواند به شناخت و معرفت نائل آید؛ به این دلیل که شناخت، همان هستی است و ذات واقعیت چیزی جز آگاهی نیست. لذا دست یافتن به هستی، یعنی شناخت؛ و این مهم از طریق وحی در بالاترین درجه خود حاصل می‌شود. در حقیقت این استدلال و اندیشه نیست که انسان را قادر به شناخت می‌کند؛ بلکه ارتباط با هستی است که این امکان را برای آدمی فراهم می‌کند تا با ذات واقعیت ارتباط برقرار کند (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۲۳۹).

شهود و وحی هر دو از این جهت در ارتباط‌اند، که اندیشه و استدلال در هیچ‌کدام راهی ندارد و هر دوی آنها از طریق ارتباط با خود هستی و ذات اشیاء به دست می‌آیند.

طبق دیدگاه بعضی از سنت‌گرایان، مانند گونز، وحی تنها مختص به پیامبران ادیان آسمانی است؛ اما طبق دیدگاه نصر، پیام آسمانی، وحی و... می‌تواند از طریق پیامبر، آواتار و یا قدیس منتقل گردد (مهدوی، ۱۳۹۱، ص ۶۱).

## ۱-۲. انتقال و مرجعیت

یکی از مباحث کلیدی در سنت‌گرایی انتقال و مرجعیت است؛ زیرا واژه سنت در لغت و اصطلاح با معنای انتقال گره خورده است. از سویی واژه tradition معادل سنت در زبان انگلیسی، از واژه لاتین «traditio» به معنای «عمل تحویل دادن» گرفته شده است. از سوی دیگر، «سنت» در اصطلاح متضمن انتقال آداب و رسوم برگزیده از نسلی به نسل دیگر است، که همراه با قدسیت می‌باشد. از این رو، سنت هم در لغت و هم در اصطلاح با انتقال ارتباط دارد. سنت در معنای عام خود می‌تواند بستری برای انتقال آداب، رسوم و فرهنگ‌ها از نسلی به نسل دیگر باشد؛ اما در سنت‌گرایی معنای خاصی از انتقال

راه داورى درباره داده‌ها را استفاده از علوم تجربى و منطق صورتى مى‌دانند. درحالى كه سنت‌گرايان نسبت به عقل موضع موافقت مشروط دارند. به اعتقاد ايشان عقل به معنابى كه نزد ديگران از جمله تجددگرايان استفاده مى‌شود تنها و تنها از بخش كوچكى از جهان هستى خبر مى‌دهد؛ درحالى كه بخش بزرگتر جهان هستى را نمى‌توان با اين شيوه شناخت. از اين رو، سنت‌گرايان معتقدند كه در كنار عقل، نيازمند رجوع به سنت هستيم (ملكيان، ۱۳۷۹، ص ۱۹۱۸).

## ۲. مباني هستى‌شناختى

ديدگاه سنت‌گرايان درباره هستى، در مقابل ديدگاه تجددگرايان و همسو با مابعدالطبيعه فيلسوفان مسلمان است.

### ۲-۱. سلسله مراتب عالم و مابعدالطبيعه

يكى از مفاهيم اساسى در ديدگاه سنت‌گرابى اعتقاد به سلسله مراتب واقعيت، يا همان وجود است. البته اين نظر، ديدگاه اختصاصى سنت‌گرايان به شمار نمى‌آيد و لذا سيدحسين نصر تصريح مى‌كند كه: «ماهيت سلسله مراتبى واقعيت، اعتقادى همگانى در ميان همه سنت‌ها و جزء لاینفك آداب و اعتقادات دينى آنهاست» (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۲۴۸). لذا مى‌توان گفت كه در دل هر آموزه‌اى كه وراى ماده، براى هستى يا هستى‌هاى ديگر، حقيقتى قائل باشد، مرتبه داشتن عالم، امرى طبيعى است. از اين رو، مشاهده مى‌كنيم كه تمام جهان‌شناسى‌هاى سنتى به نحوى بر اين حقيقت بنیان نهاده شده‌اند كه جهان داراى سلسله مراتب است (نصر، ۱۳۸۰ ب، ص ۱۶۵).

سلسله مراتب عالم را مى‌توان به دو نحو طولى و عرضى در نظر گرفت؛ مراتب طولى كه ميان مراتب خود واقعيت است، و مراتب عرضى كه ميان موجودات گوناگون يك مرتبه از واقعيت، مانند فرشتگان برقرار است.

اصل قبول سلسله مراتب داشتن عالم، با پذيرش خود دين در ارتباط است. از اين رو، نمى‌توان پذيرفت كه شخصى سلسله مراتب عالم را منكر باشد، ولى دينى را پذيرد (نصر، ۱۳۸۰ ب، ص ۲۴۸). اما اهميت اعتقاد به سلسله مراتب عالم در سنت‌گرابى آنجاست كه تبين بسيارى از مواضع خاص سنت‌گرابى مبتنى بر اين ديدگاه است. از ديدگاه سنت‌گرابى در بالاترين مرتبه هستى، مطلق قرار دارد و از آن جهت كه مطلق، خير است؛ دوست دارد كه خود را نمايان سازد. اين

نمايان ساختن، كه از آن به تجلى ياد مى‌شود؛ مستلزم حركتى است كه از مبدأ كلّى فاصله مى‌گيرد و مراتب كيهانى را تعيين مى‌كند. اين حركت سبب مى‌شود كه مرتبه‌اى از هستى پديد آيد كه در مقابل امر مطلق، نسبى خوانده مى‌شود و از آن جهت كه از امر مطلق فاصله دارد، در حجابى است كه اين حجاب به منزله مراتبى ميان امر مطلق و نسبى است (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۲۵۲-۲۵۳).

سنت‌گرايان با استفاده از اين تبين درصدد بيان اين نكته بر مى‌آيند كه هستى‌هاى پايين تر از مطلق، از آن جهت كه نسبى‌اند، نمى‌توان از آنها توقع مطلق بودن را داشت، و ديگر نمى‌توان هيچ امرى را در اين مرتبه از هستى، مطلق انگاشت و لذا مطلق‌گرابى معرفتى را نفى کرده و قائل است به اينكه همان‌طور كه هستى در اين مرتبه، نسبى است، حقايق هم به همان طريق نسبى‌اند؛ و با استفاده از اين مطلب قائل به تكثير سنت‌ها و كثرت‌گرابى دينى شده‌اند. آنها اين ديدگاه را داراى اين مزيت مى‌دانند كه با پذيرش آن بسيارى از سؤالات بى‌جواب و مشكلات پيچيده را مى‌توان حل كرد.

### ۲-۲. خير و شر

مسئله ديگرى كه در ذيل مباني هستى‌شناختى مطرح مى‌گردد، مسئله خير و شر است. ابتدا بايد مشخص گردد هستى‌هاى كه با آن مواجهيم خير هستند يا شر. آن‌گاه به اين مطلب پردازيم كه قلمرو دين در چه ساحتى مطرح مى‌گردد. قائلان به وجود شرور در جهان، به‌طور طبيعى به نحو متفاوتى به مسئله دين مى‌نگرند.

مسئله شر درصدد پرداختن به اين است كه چگونه ممكن است، خدايى كه داراى قدرت، علم و خير مطلق است، عالمى داراى شر خلق كند (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۲۵۵).

برخلاف بعضى از كسانى كه شر را انكار مى‌كنند، حقيقتاً نمى‌توان گفت كه شر موجود نيست. در نگاه سنت‌گرايان موضوعى كه از آن به شر نگاه مى‌شود، در تعيين شر خواندن يا نخواندن يك هستى خاص، تعيين‌كننده است. شر به عنوان شكاف وجود ميان مبدأ كلّى و تجلى در ديدگاه سنت‌گرابى امر پذيرفته شده‌اى است. اما بايد به اين نكته توجه كرد كه شر هرچند در مرتبه واقعيت، واقعى است؛ اما به عنوان يك جوهر و فى حد ذاته، به عنوان يك شىء يا عين، واقعيت ندارد (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۲۵۷).

در ديدگاه سنت‌گرايان، ذات الهى هم نامتناهى و هم خير است؛

زندگی می‌کند که تنها یک مبدأ دارد. او نسبت به این مبدأ آگاه است و در جست‌وجوی آن مبدأ در حال سلوک است (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۳۳). البته تصویر آدمی در سنت‌های گوناگون، یکسان نیست؛ چراکه هریک از سنت‌ها بر پاره‌ای از مراحل زندگی آدمی تأکید می‌کنند. اما در تمامی این سنت‌ها تصویر مشترکی را می‌توان مشاهده کرد، که مبتنی بر اعتقاد به مبدأ و مرکز است. مبدئی که دائماً انسان فراموشکار را تشویق به بازگشت به آن مبدأ می‌کند (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۳۴). سنت، آدمی را به‌عنوان پلی میان آسمان و زمین می‌بیند که در عین حالی که طبیعی است، ماوراء طبیعی است (نصر، ۱۳۸۰ ب، ص ۱۴۱). در مقابل، انسان پرومته‌ای قرار دارد، که مخلوق این جهان است؛ زمین را وطن خود می‌داند، نه به‌عنوان انعکاسی از عالم بالا، بلکه دنیایی که مصنوع انسان پرومته‌ای است و محلی برای به فراموشی سپردن خدا. او دنیا را مانند فروشگاه‌های بزرگ می‌داند که در آن پرسه بزند و هرچه را که بخواهد، آزادانه انتخاب کند. اینچنین انسانی اسیر طبیعت پست خویش است (نصر، ۱۳۸۰ ب، ص ۱۳۴-۱۳۵).

### ۳-۲. روح، نفس، ذهن و بدن

اینکه وجود آدمی رو به مرکز هستی دارد؛ در صورتی قابل قبول است که ابزار ارتباط و دریافت این‌گونه شناخت‌ها را هم داشته باشد. سنت‌گرایان، که میان انسان و جهان نوعی تطابق می‌بینند، به همان روشی که جهان هستی را در چهار مرتبه دسته‌بندی می‌کنند، برای انسان نیز چهار مرتبه قائل‌اند: روح، نفس، ذهن و بدن، این چهار مرتبه با مقامات الوهیت، ملکوت، غیرمحسوسات و محسوسات، متناظر می‌باشند. مراتب وجودی انسان به‌گونه‌ای است که از هر نظر برای پیوند با آن مبدأ متعالی مناسب است. آدمی با هریک از این طبیعت‌ها با مبدأ عالی پیوند برقرار می‌کند.

روح که عاری از هرگونه تفرد و تشخص است، با ساحت خدای فوق شخصی و ناشناختنی عینیت دارد. در مرتبه نفس، انسان با خدای شناختنی ارتباط من - تویی برقرار می‌کند. این ارتباط، تفکیک میان نفس و خداوند را می‌رساند، نفس و خدای شناختنی از هم متمایزند. ذهن، جریان سیال آگاهی است، که نه قابل ارجاع به مغز است و نه بدان وابستگی تام دارد.

جسم با اینکه در پایین‌ترین سطح، یعنی سطح فیزیکی قرار دارد؛ اما خود معبد خداوند و منعکس‌کننده امر مطلق است. خود

بنابراین اراده می‌کند که خود را متجلی سازد. از طریق این تجلی، عوالم متکثر و در نتیجه تفرقه و جدایی از مبدأ کلی ظاهر می‌شود و چیزی که در یک مرتبه مشخص، واقعیت خود را به‌عنوان شر متجلی می‌سازد، به وجود می‌آید. از آنجاکه فقط خداوند که ورای همه موجودات است، خیر مطلق است؛ هر چیزی جز خدا، از عنصر سلب که منبع شر است، بهره دارد. اما از آنجاکه عالم، تجلی حق است؛ نه وجود خود عالم شر است، و نه عنصر شر در هیچ‌یک از عوالمی که هنوز به قرب الهی نزدیک‌اند، ظاهر می‌شود (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۲۵۶).

به یک معنا، وجود انسان خاکی، که از حقیقت خود دور افتاده و از علم قدسی بی‌بهره است، در نتیجه با نقصان و سلبی همراه گردیده که همچون شر به نظر می‌رسد؛ از آن منظر که مرتبه‌ای از مراتب واقعیت را در خود متجلی می‌سازد، واقعی است (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۲۵۸).

از این رو، در دیدگاه سنت‌گرایی، اساس عالم بر خیر است؛ و شر به‌عنوان یک وجود فی‌نفسه و جوهر واقعیت ندارد.

### ۳. مبانی انسان‌شناختی

تصویری که هریک از مکاتب و فلسفه‌ها از آدمی ارائه می‌کنند، به‌وضوح مشخص می‌کند که آدمی را چه چیزی می‌داند و نیازهای او را چگونه برطرف می‌کنند. سنت‌گرایان با نقد تجددگرایی، تصویر ویژه خویش را از انسان عرضه می‌کنند.

#### ۳-۱. انسان پاپ‌گونه و انسان پرومته‌ای

یکی از وجوه افتراق اساسی سنت‌گرایی از تجددگرایی، تفسیر آنها از طبیعت انسان است. سنت‌گرایان که قائل به سلسله‌مراتب هستی‌اند، در این سلسله‌مراتب جایگاه خداوند را به‌عنوان خالق، و انسان را به‌عنوان عبد و خلیفه او می‌شناسند. اما تجددگرایان که طبیعت آدمی را منحصر به زندگی مادی می‌دانند، انسان پرومته‌ای را مطرح می‌کنند. انسان پرومته‌ای شخصیتی از یونان باستان است که در مقابل زئوس به‌نفع انسان به قیام برخاست و از دستوری که به او داده شده بود، تخطی کرد و در اثر همین تخطی تبعید گشت. انسانی که در مقابل خدایان قیام کرده و خود را در مرکز هستی می‌پندارد.

در سنت‌گرایی انسان پاپ‌گونه، انسانی است که دارای نقش الهی است. انسان پاپ‌گونه، که همان انسان سستی است؛ در جهانی

جسم نیز از سه رکن اساسی تشکیل شده است: سر، تن و قلب، که هر یک جلوه‌ای از امر قدسی را درون خود دارند. در این میان قلب جایگاه خرد، و نقطه‌ای است که مرتبه ناسوتی انسان را به مراتب بالاتر وجود متصل می‌سازد. در قلب، معرفت و وجود به هم می‌رسند و یکی می‌شوند (نصر، ۱۳۸۰ ب، ص ۱۴۷). علاوه بر اینها، آدمی دارای قوای گوناگونی است؛ از حافظه و تخیل گرفته، تا نطق. اما به خاطر جدا شدن آدمی از کمال اصلی خویش، هیچ‌یک از اینها به نحو طبیعی براساس طبیعت خداگونه خویش عمل نمی‌کنند. همین نیز سبب گشته تا بشر امروزی، آرامش خویش را از دست بدهد و دوباره در پی بازیابی سنت برآید.

#### ۴. مبانی دین‌شناختی

دین در نزد سنت‌گرایان همراه با مبانی خاصی است، که ایشان را از دیگر متفکران مسلمان جدا می‌کند. اعتقادی که براساس مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و جریان آن در مبانی دین‌شناختی شکل گرفته است.

#### ۴-۱. ساحت ظاهر و ساحت باطن دین

ظاهر و باطن یکی از مسائلی است که در سنت‌گرایی به‌طور جدی بدان پرداخته شده، و با دیدگاه سلسله‌مراتبی ارتباط مستقیم دارد. وجود سلسله‌مراتبی که سنت‌گرایان در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی از آن سخن گفتند، در ساحت دین هم بروز و ظهور پیدا می‌کند. در نگاه ایشان دین دارای مراتب و ساحت‌های متعدد است، که به‌طور کلی این ساحت‌ها را می‌توان به دو ساحت ظاهر و باطن ارجاع داد (نصر، ۱۳۸۰ ب، ص ۱۴۷).

شوازن معتقد است که هر دینی صدقی و گوهری دارد. گوهر مقتضیات نامحدودی دارد؛ چراکه از امر مطلق سرچشمه می‌گیرد؛ درحالی که صدف، نسبی است و مقتضیات آن هم محدود است. او از این مطلب دو نتیجه می‌گیرد: اول اینکه در سطح ظاهر محض، هیچ چیز اعتبار مطلق ندارد و دوم اینکه تفسیرهای ظاهرنگر و انحصارگرا از آنجا که بی‌اثر می‌باشند؛ خودشان دست به تکذیب خود می‌زنند (شوان، ۱۳۸۳، ص ۳۰). نتیجه این مطلب آن است که در مقام ظاهر نمی‌توان به تفسیرهای ظاهرنگر که غالباً به نفی دیگر ادیان می‌پردازند، توجه کرد. همچنین تفسیرهای انحصارگرا که از نجات

یک دین یا مذهب سخن می‌گویند، نیز باطل‌اند. در واقع، اعتقاد به ساحت ظاهر و باطن در دیدگاه سنت‌گرایان، کلید ورود به کثرت‌گرایی دینی است؛ چراکه با اعتقاد به اینکه «سنت» (که شامل دین هم می‌گردد) را نمی‌توان تنها از رهگذر یک ساحت، یک مرتبه معنایی، یا یک گونه تعلیم دریافت؛ بلکه فهم سنت از طریق چندین ساحت، مراتب معنای یا گونه‌های تعلیم مطابق با انواع مختلف قابلیت‌ها، امکان‌پذیر است» (نصر، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۴۷)، زمینه را برای پذیرش امور متناقضی که از سوی هر یک از ادیان، چه وحیانی و چه غیروحیانی، به‌عنوان حقایق بیان می‌گردد، آماده می‌سازد.

براین اساس هر چند تناقض آشکاری در میان نظریات دو دین - مانند اعتقاد به خدای سبحان در ادیان ابراهیمی و عدم اعتقاد به خدا در بودیسم تبتی - یافت بشود؛ یک سنت‌گرا می‌تواند با تمسک به ساحت‌های ظاهر و باطن، هر دوی این نظریات را در فضای بالاتر از ساحت ظاهری دین، دارای حقیقت بداند؛ آنچنان که ادعا کرده‌اند.

#### ۴-۲. کثرت‌گرایی دینی

نتیجه طبیعی مبانی سنت‌گرایی، اعتقاد به کثرت‌گرایی دینی است. سیدحسین نصر در باب کثرت‌گرایی، شواهدی چند از آموزه‌های اسلامی و آیات قرآنی را بیان می‌کند:

۱. اگر واقعاً با ظهور اسلام، ادیان دیگر نسخ شده‌اند، «چرا خداوند در قرآن کریم، و پیامبر ﷺ در احادیث نبوی، مسلمانان را مسئول کرده‌اند که از مال و جان و زندگی و عبادت امت‌های دیگر، یعنی اهل کتاب محافظت کنند!؟».

۲. در جای دیگر او این سؤال را مطرح می‌کند که: «اگر باورها و اعتقادات ادیان دیگر باطل است؛ پس چرا خداوند فرمان داده که با اهل کتاب زندگی کنیم، و بدانها احترام گذاریم؟»

۳. رسول اکرم ﷺ بر آزادی مسیحیان و عدم اکراهشان در پذیرش اسلام تأکید فرمودند. عمل مسلمانان در احترام به کنیسه‌ها و کلیساها هنگام فتح بیت‌المقدس، بر همین مبنا استوار بود (نصر، ۱۳۸۲ ج، ص ۹۳-۹۷).

در مورد این مسئله، شاید در ابتدا بتوان پاسخ داد که در اسلام، نجات، به‌نحوی مورد پذیرش است که مستلزم پلورالیسم حقانیت نگردد. اما نصر قائل است که نمی‌توان بین پلورالیسم حقانیت و نجات تفکیک قائل شد. اگر قبول کردیم که پیروان ادیان دیگر هم می‌توانند



راست‌اندیشی ادعایی است که نه تنها شاهدی بر آن نمی‌توان یافت، بلکه خلاف آن را نیز می‌توان مشاهده کرد؛ چراکه ملاکی برای شناخت مطلق از نسبی و صحیح از باطل در این دیدگاه ارائه نمی‌گردد. ۴. نسبتاً مطلق را حتی می‌توان از نسبی‌گرایی ضعیف‌تر دانست؛ چراکه نسبی‌گرا، واضح و روشن حقیقت را تابع دیدگاه فرد یا گروه می‌داند. درحالی‌که سنت‌گرا نمی‌گوید که ما حقیقت را چگونه باید بشناسیم؛ بلکه تنها با استعاره کلمات، از سلسله‌مراتب هستی و از ظاهر و باطن سخن می‌گوید و در پایان سخنان متناقض را توجیه کرده و صحیح می‌شمارد.

۵. ساده‌ترین قاعده منطقی که عبارت است از: «جمع متناقضین و رفع متناقضین محال است» در این دیدگاه نادیده گرفته شده است. نسبتاً مطلق آن‌گونه است که وقتی با مطلق‌گرایی پیش‌بیایی، جلوه نسبی قضیه را پیش‌روی تو می‌نهد و وقتی آنها را نسبی‌گرا بخوانی، از اهمیت راست‌اندیشی سخن می‌گویند، درحالی‌که عملاً یا جمع متناقضین می‌کنند، یا رفع متناقضین. وقتی که صحبت از تناقض‌های ادیان پیش می‌آید، سنت‌گرایان با اتکا به امر نسبی و مبانی خود در ظاهر و باطن، به بحث می‌پردازند تا به حل مشکل بپردازند؛ اما وقتی صحبت از این مشکل که نسبی‌گرایی سبب ظهور فرقه‌های انحرافی می‌گردد، پیش می‌آید، به امر مطلق استناد می‌کنند؛ درحالی‌که یا نسبی‌گرایی را می‌پذیرید، و تبعات آن را به عهده می‌گیرید، یا مطلق‌گرایی را می‌پذیرید و به قاعده جمع و رفع متناقضین محال است، پایبند می‌شوید.

#### ب. نقد منابع معرفت

##### – عقل شهودی

سنت‌گرایی برای مقابله با هجوم تجدیدگرایی و مبانی آن مانند: انسان‌گرایی، اصالت علم و اصالت ماده، بر عقل شهودی تکیه می‌کند. اما سؤال این است که معیار جامعی که در اختیار همه باشد و بتوان با آن به بررسی یافته‌های دیگران پرداخت چیست؟ آیا عقل شهودی برای همگان قابل دسترس است؟ نتیجه اینچنین گفتگمانی در عرصه منابع معرفت، عدم وجود معیار برای ارزیابی نظریات دیگران است. سنت‌گرایان به ما نمی‌گویند که سخنان خود را از کجا آورده‌اند. عقل شهودی تنها قابلیت حصول علم را می‌رساند؛ اما سخنی از فعلیت به‌میان نمی‌آورد. منبع سخنان ایشان یا ارتباط با عالم بالا از طریق

نجات پیدا کنند، حقانیت آنها را نیز اثبات کرده‌ایم؛ «هر دینی که آسمانی باشد، یعنی خداوند نازل کرده باشد؛ در آن حقیقتی وجود دارد. خداوند، یک دین باطل هم نازل نکرده است» (نصر، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۹۶). وی معتقد است که بر پایه این تعالیم، خیلی آسان‌تر از مسیحیت و یهودیت و بسیاری از ادیان دیگر، می‌توان دیدی فلسفی درباره دین عرضه کرد، که تکثر ادیان را چنانکه خداوند واجب کرده است، دربر داشته باشد (نصر، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۹۳).

#### ۵. نقد مبانی سنت‌گرایی

دیدگاه سنت‌گرایی، بخصوص دیدگاه متأخر آن، که عمدتاً با نام سیدحسین نصر شناخته می‌شود؛ با وجود ارتباط محتوایی‌اش با درونمایه‌های فلسفه اسلامی و عرفان، دارای اشکالاتی است که نظر هر خواننده‌ای را به‌خود جلب می‌کند.

#### ۵.۱. نقد مبانی معرفت‌شناختی

##### الف. نقد مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی

مدعایی که سنت‌گرایان در باب معرفت‌شناسی بر آن تأکید می‌کنند، امری نسبتاً مطلق است. اما این نظریه دارای اشکالاتی است: ۱. به نظر می‌آید که در اینجا از مبنای هستی‌شناسانه به‌صورت مغالطه‌آمیز استفاده گردیده است. اینکه هستی از مطلق نشئت گرفته و هرچه که از او فاصله گرفته، به نسبت نزدیک‌تر گردیده است؛ سبب نمی‌شود که دستیابی به معرفت مطلق انکار گردد؛ هرچند که مشکل باشد. درحالی‌که نظریه نسبتاً مطلق، در پایان به نسبی‌گرایی و شک‌گرایی منتهی می‌گردد. لذا نمی‌توان با بهره‌گیری از مراتب هستی و ساحت‌های ظاهر و باطن معتقد شد که حقیقت نسبی است؛ هرچند که مدعی قائل باشد که مطلق نیز وجود دارد.

۲. اینکه به‌وسیله نظریه نسبتاً مطلق، اشکال وحدت ادیان نیز بر طرف می‌شود، ادعایی است که تنها با پذیرش نسبی‌گرایی قابل قبول می‌گردد؛ چراکه همگان می‌دانند که در این ادیان، گزاره‌های اساسی متناقضی وجود دارد که با هیچ توجیهی قابل جمع نیستند، و تا پایان متناقض می‌مانند و براساس مطلق‌گرایی معرفت‌شناختی، یکی از این گزاره‌ها می‌توانند صحیح باشد.

۳. صرف نام بردن از راست‌اندیشی و مذمت نسبی‌گرایی، سبب نمی‌شود که یک مدعا صحیح گردد. تأکید سنت‌گرایان بر

خرافه بوده، یا آنکه به‌طور کلی فایده خود را از دست داده، پرهیز شود. اما مرجعیت نیز خالی از ابهام نیست. سنت‌گرایان معتقدند که برای راست‌اندیشی نیاز به منبعی داریم که این منبع در هر سنتی به‌گونه‌ای است. در یک سنت، استاد، در سنت دیگر انتقال شفاهی و در سنت دیگر نوعی دیگر از مرجعیت را شاهد هستیم. این سؤال باید پاسخ داده شود که معیار مرجع بودن استاد، و یا انتقال شفاهی چیست؟ چرا اگر استادی سخنی بگوید، یا از طریق شفاهی مطلبی منتقل گردد، سخنی راست به حساب می‌آید و سخنان دیگر در زمره کژاندیشی به حساب می‌آیند.

### ج. نقد معیار قضاوت

معیار شناخت اندیشه صحیح و باطل چیست؟ سنت راستین را چگونه می‌توان شناخت؟ به نظر می‌رسد سنت‌گرایان با تمام اهتمام ظاهری که برای دوری از نسبی‌گرایی دارند، اما از نسبی‌گرایی نیز هراسی ندارند. این را می‌توان از مبانی معرفت‌شناختی و جریان آن در آموزه‌های سنت‌گرایی به‌وضوح دید؛ تا جایی که نمی‌توان در سنت‌گرایی معیاری برای قضاوت صحیح از باطل معرفی کرد. آیا می‌توان به همه آموزه‌های متناقض ادیان احترام گذاشت؟ یا می‌پذیرید که بعضی از آموزه‌های مطرح‌شده در ادیان باطل است؟ به نظر می‌رسد که در عین حالی که سنت‌گرایان از راست‌اندیشی حمایت می‌کنند؛ ولی در عمل آنچنان دایره راست‌اندیشی را گسترده ساخته‌اند که هیچ‌به‌ظاهر دین و آیینی، از جمله ادیان باطل به حساب نمی‌آیند؛ حتی بودایی (نصر، ۱۳۸۶، ص ۳۱-۳۲).

### ع. نقد مبانی هستی‌شناختی

هستی‌شناسی‌ای که توسط نصر مطرح می‌گردد، شباهت بسیاری به هستی‌شناسی مطرح‌شده در فلسفه اسلامی دارد. مراتب سلسله‌مند هستی، مراتب طولی و عرضی، و منحصر نبودن هستی به ماده، از جمله مسائلی هستند که مورد قبول فلسفه اسلامی نیز هست. اما از آنجاکه قلب سنت‌گرایی، باطن‌گرایی است، هستی‌شناسی ایشان نیز به باطن‌گرایی و ساحت‌های ظاهر و باطن می‌پردازد و از رهگذر همین ساحت‌های ظاهر و باطن، درصدد حل تناقضات مطرح‌شده در میان سنت‌ها و ادیان گوناگون است.

درحالی که باید گفت، اصل وجود سلسله‌مراتب هستی و همچنین

عقل شهودی است، یا اینکه فرد دارای صلاحیتی که عقل شهودی داشته، این سخنان را منتقل کرده است که در هر دو صورت این سؤال پیش می‌آید با چه ملاکی باید این سخنان را پذیرفت؟ آیا غیر از این است که می‌بایست از عقل برهانی مدد جست. سنت‌گرایان به‌طور کلی عقل برهانی را نادیده گرفته‌اند و بار سنت‌گرایی را به گردن شهود انداخته‌اند (مه‌دوی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲-۱۸۳).

### - وحی

۱. سنت‌گرایان وحی را گشوده شدن آسمان بر ظرف وجود آدمی می‌دانند، و از سوی دیگر، برای وحی خصوصیت ارتباط بخشی با بُعد باطنی انسان را ذکر می‌کنند. عاملان انتقال این پیام را نیز رسول، پیامبر، آواتاره و... می‌شمرند، حال سؤال اینجاست که چگونه می‌توان به صلاحیت دریافت‌کنندگان پیام قدسی یقین پیدا کنیم و از سوی دیگر چگونه می‌توان صحت محتوای دریافت شده را سنجید؟ اگر امروزه فردی ادعای ارتباط با منبع قدسی را داشته باشد و از وحی سخن بگوید، چگونه می‌توان صحت و سقم کلمات او را سنجید؟ (مه‌دوی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۸). منبع دانستن وحی، بدون ارائه راهی که بتوان آن وحی را از غیر وحی متمایز کرد، به عرفان کاذب ختم می‌گردد.

۲. چگونه می‌توان منبع وحی را واحد دانست، درحالی که آنچه سنت‌گرایان به نام وحی می‌پذیرند، دچار تناقضات زیادی است که هر یک، دیگری را به‌طور کامل نفی می‌کند. اگر وحی آن‌گونه که در نزد سنت‌گرایان توصیف می‌شود، منبع شناخت است؛ چطور می‌توان از یک منبع واحد به دو شناخت متناقض رسید؟

### - انتقال و مرجعیت

در انتقال و مرجعیت بر دو مفهوم تکیه شده است؛ یکی انتقال سنت‌های پیشین به امروز و دیگری راست‌اندیشی از طریق مرجعیت. سؤالی که در مورد انتقال و کارکرد آن باید پاسخ داده شود، این است که آیا هر چیزی که رنگ و بویی از سنت گرفت، قابلیت انتقال را دارد؟ سنت‌گرایان بیش از آنکه بر محتوای منتقل شده و تناسب آن با زندگی امروزی بیندیشند، دغدغه اثبات سنت‌گرایی و نفی تجدد را دارند. از این‌رو، سنت‌ها همگی مورد تأیید قرار می‌گیرند و تجدد و لوازم آنها به یکباره نفی می‌شوند. درحالی که برای انتقال آداب گذشته به امروز معیاری لازم است تا از آنچه که آمیخته به

## ۸۲. کثرت‌گرایی دینی

اولین اشکال وی این بود که اگر ادیان پیشین نسخ شده‌اند، چرا خداوند متعال مسلمانان را مسئول حفاظت از جان و مال و زندگی و عبادت اهل کتاب گردانیده است؟

باید پرسید که در کجای آیه، خداوند متعال مسلمانان را مسئول حفظ جان و مال و زندگی و عبادت اهل کتاب قرار داده است؟ ترجمه آیه شریفه، چنین است: «و اگر خداوند برخی از مردم را با برخی دیگر دفع نمی‌کرد (در هر عصری کفار را از مجتمع دینی و امکان مذهبی به وسیله مؤمنان دفع نمی‌کرد) البته دیرهای راهبان و کلیساهای ترسایان و کنشتهای جهودان و مسجدهای مسلمانان که بسیاری از اوقات نام خدا در آنها ذکر می‌شود ویران می‌گردید» (حج: ۴۰). این آیه و آیات قبل و بعد، در مورد جهاد و اهمیت آن می‌باشد و خداوند متعال در آیه ۴۰ به یکی از فوائد جهاد به‌طور کلی اشاره فرموده است، و هیچ وظیفه‌ای را برای مسلمانان مبنی بر دفاع از دیر و کلیسا و کنشته مشخص نکرده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۸۵-۳۸۶). ضمن اینکه آیات دیگر قرآن به وضوح از نسخ ادیان پیشین سخن می‌گویند که از جمله آنها آیه مباحله است. اجبار مسیحیان به پرداخت جزیه به حاکم اسلامی نیز شاهد دیگری است که پیامبر ﷺ هیچ‌گاه مسیحیان را هم‌تراز اسلام قرار نداده و آنها را مجبور به پرداخت جزیه کرده است.

اما اینکه پیامبر ﷺ بر احترام نسبت به مسیحیان و آزادی ایشان تأکید کردند، نیز نمی‌تواند نشانه از عدم نسخ ادیان پیشین باشد. اسلام همواره اعتقاد را از نسخ مؤلفه‌های درونی می‌داند، از این‌رو، اگرچه بر ایمان را ارزشمند نمی‌داند، تا به این نحو عمل کند. دعوت پیامبر اسلام از مسیحیان و یهودیان برای اسلام آوردن، از جمله فرستادن نامه به قیصر روم و نجاشی مسیحی برای دعوت به اسلام، و البته آیاتی که هدف از ارسال پیامبر اسلام ﷺ را غلبه دین اسلام به همه ادیان معرفی کرده؛ ضمن اینکه اهل کتاب نسبت به هر مسئله‌ای آزادانه نمی‌توانستند رفتار کنند و حدود رفتار ایشان توسط اسلام معین می‌گشت.

دلیل دیگر نصر، مبتنی بر برابری احترام و حقانیت است. درحالی که می‌دانیم در اسلام به اطاعت از والدین امر گردیده است؛ حتی اگر والدین بر دین دیگری هستند. آیا می‌توان اینچنین استدلال کرد که چون احترام والدین لازم است، عقاید آنها هر چه باشد، مورد تأیید است؟

ساحت‌های مختلف معنایی که ادعا کرده‌اند از مراتب مختلف هستی نشئت می‌گیرند، نمی‌توانند محملی برای جمع دو امر متناقض باشند؛ مگر اینکه مبنای معرفت‌شناختی خود را نسبی‌گرایی قرار دهیم.

## ۷. نقد مبانی انسان‌شناختی

برخلاف سایر مبانی سنت‌گرایان، مبانی انسان‌شناسانه با معیارهای عقلی توافق و هماهنگی بیشتری دارد. از جمله آنکه در سنت‌گرایی، انسان منحصر در ماده نیست و همان‌طور که در تصویر کلی هستی‌شناسی، هستی منحصر در ماده نیست؛ انسان به‌عنوان عضوی از این هستی در مرتبه مادی منحصر نمی‌باشد. همچنین نقد قرائت انسان‌گرایانه تجددگرایان نیز یکی دیگر از نقاط قوت این مبانی به‌شمار می‌آید. برخلاف آنچه که از انسان‌گرایی تجددگرایانه شاهد هستیم، در نقطه مقابل سنت‌گرایان تصویر قابل قبولی از انسان به‌عنوان بنده خدا به نمایش می‌گذارند. ویژگی دیگر این مبانی، شناسایی مراتب مختلف وجودی انسان است. سنت‌گرایان با شناساندن روح، نفس، ذهن و بدن از توانایی‌ها و ظرفیت‌های انسان در ارتباط با عالم ماوراء و دریافت حقایق سخن می‌گویند.

## ۸. نقد مبانی دین‌شناختی

### ۸-۱. نقد ساحت ظاهر و باطن

ظاهر و باطن، پوسته و هسته و دیگر تعابیر مترادف، اشاره به سلسله‌مراتب ظهور حقیقت دارند. اینکه برای یک متن و یا کلام و یا چیزی، مراتب مختلف حقیقت داشته باشیم، امر قابل قبولی است؛ اما اینکه مراتب مختلف حقیقت در درون خود همدیگر را نقض کنند، و یا اینکه یک مرتبه از حقیقت، با مرتبه دیگر از حقیقت در تناقض باشد، از آثارشیم معرفتی سر در می‌آورد. از آنجاکه سنت‌گرایان خود را شک‌گرا و یا نسبی‌گرا نمی‌دانند؛ پس نمی‌توانند بگویند که یک مرتبه از حقیقت می‌تواند با مرتبه دیگر در تناقض باشد؛ اما چون در ساحت‌های مختلف ظاهر و باطن انجام می‌پذیرد، تناقضی صورت نمی‌گیرد. این همان نسبی‌گرایی با ظاهری دیگر است. لذا ساحت ظاهر و باطن اگر برای استفاده‌های معنایی عمیق‌تر و نشان دادن لایه‌های مختلف معنایی باشد، قابل قبول است؛ اما پذیرش اینکه ظاهر و باطن به‌نحو تناقض‌آمیزی یکدیگر را نفی کنند و در عین حال صحیح باشند، امکان‌پذیر نیست.

مطلق» تکیه می‌کنند. درحالی‌که به این مسئله نقدهای بسیاری وارد است، از جمله اینکه این دیدگاه با نسبی‌گرایی تفاوتی ندارد، و همان اشکالات نسبی‌گرایی به آن وارد می‌گردد.

۶. در مبانی دین‌شناسی، سنت‌گرایان با تکیه بر امر نسبتاً مطلق، و دیدگاه هستی‌شناختی خود در مورد مراتب هستی، و از جمله ظاهر و باطن، به کثرت‌گرایی دینی معتقدند، مسئله‌ای که توسط اندیشمندان مسلمان کاملاً نقد گردیده است.

۷. سیدحسین نصر برای اثبات تکثرت‌گرایی دینی به آیات قرآن استدلال کرده، و از این طریق درصد اثبات کثرت‌گرایی در اسلام است که موارد مورد ادعای او، چنین مطلبی را اثبات نمی‌کند؛ بلکه برخلاف ادعای مطرح‌شده، قرآن کریم بر حقانیت اسلام و انحصار آن در زمان کنونی تأکید دارد.

#### منابع.....

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، *شریعت در آینه معرفت*، تهران، رجا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، *انتظار بنسرت از دین*، قم، اسراء.
- حسین‌زاده، محمد، ۱۳۹۴، *منابع معرفت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- شوان، فریتوفه، ۱۳۸۳، *اسلام و حکمت خالده*، ترجمه فروزان راسخی، تهران، هرمس.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- قائم‌نیا، علیرضا، ۱۳۸۵، *تبیین و تحلیل انتقادی حکمت خالده در اندیشه سنت‌گرایان معاصر و مقایسه تطبیقی آن با حکمت متعالیه*، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- مصباح، مجتبی و عبدالله محمدی، ۱۳۹۶، *معرفت‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۳، *رابطه علم و دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ملکیان، مصطفی، ۱۳۷۹، «سنت‌گرایی، تجددگرایی و پست‌تجددگرایی»، *بازتاب اندیشه*، ش ۶ ص ۱۸-۲۳.
- منصور، مهدوی، ۱۳۹۱، *سنجش سنت*، قم، اشراق حکمت.
- نصر، سیدحسین، ۱۳۸۰الف، *معرفت و امر قدسی*، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، تهران، فروزان‌روز.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰ب، *معرفت و معنویت*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، سهروردی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲ج، *جاودان خرد*، ترجمه سیدحسن حسینی، تهران، صدا و سیما.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، *آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران، سهروردی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، «سنت، عقلانیت و دیانت در گفت و گو با سیدحسین نصر»، *هفت آسمان*، ش ۳۳، ص ۱۷-۳۸.
- نورمحمدی، یحیی، ۱۳۹۰، *بررسی مبانی فلسفی کثرت‌گرایی در گفتمان سنت‌گرایی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مغالطه دیگر ملازم دانستن پلورالیزم نجات و حقانیت است. به این صورت که هر که از نجات بهره‌ای دارد، باید از حقانیت نیز بهره‌ای داشته باشد. درحالی‌که این ملازمه همیشه صحیح نمی‌باشد؛ چراکه در معارف دین ما با سه دسته مواجهیم: کسانی که حق بر آنها عرضه می‌شود و می‌پذیرند؛ و کسانی که حق عرضه می‌شود و انکار می‌کنند؛ و دسته سوم کسانی که یا توان درک حق را ندارند، یا حق به آنها عرضه نمی‌شود. در مورد دسته اول، خداوند وعده نجات داده است؛ در مورد دسته دوم، خداوند وعده عقاب داده است؛ اما در مورد دسته سوم، خداوند متعال وعده عفو داده است (نساء: ۹۹). پس لزوماً نمی‌توان گفت هرکسی که نجات می‌یابد، حق نیز بوده است؛ زیرا ممکن است از دسته سوم باشد.

#### نتیجه‌گیری

۱. سنت‌گرایان با روش و مبانی ویژه خود، کاملاً در مقابل تجددگرایان قرار دارند. به لحاظ روشی، سنت‌گرایان در گردآوری و داوری تکیه بر عقل شهودی دارند، که عقل شهودی، خود آمیزه‌ای از عقل، شهود و وحی است. درحالی‌که تجددگرایان تکیه بر حس، تجربه، و عقل جزئی دارند. نتیجه این اختلاف در روش، اختلاف در شیوه حل مسائل است. سنت‌گرایان با تکیه بر روش خود بر مابعدالطبیعه و امور مافوق عالم ماده تأکید می‌کنند، درحالی‌که تجددگرایان به‌طور کلی آن را نفی می‌کنند.

۲. حاصل مبانی و روش‌های سنت‌گرایان در مقام گردآوری، این می‌شود که ما منبعی جز عقل شهودی نداریم، و هرچه را که به آن نیازمندیم، از طریق این عقل می‌توانیم به دست آوریم. هر مطلبی که از غیر این مسیر به دست بیاید، به این خاطر که از مسیر عقل جزئی به دست آمده، نامعتبر است، و انسان را به تباهی می‌کشاند.

۳. منبعی که عقل شهودی به آن متصل می‌گردد، همان امر قدسی است، که منبع دین است؛ و عقل شهودی با مثال دین در عالم بالا ارتباط برقرار می‌کند، و از آن بهره‌مند می‌گردد. اینچنین نمی‌توان برای دین قلمرویی تصور کرد که در آن حضور نداشته باشد. طبق این دیدگاه قلمرو دین حداکثری است.

۴. قلمرو حداکثری دین در نگاه سنت‌گرایان، یعنی هر عرصه‌ای که در زندگی انسان آخرت‌اندیش وجود دارد و او به آن نیازمند است، از جمله این عرصه‌ها، می‌توان به هنر، علم و صنعت اشاره کرد. سنت‌گرایان، دین را در تمام این عرصه‌ها حاکم می‌دانند.

۵. سنت‌گرایان در مبانی معرفت‌شناختی خود به امر «نسبتاً